

تشریف فرمائی اعلیحضرت

به کنگره آمریکا (۶، آخر)

ایران، عراق و سوریه نیست

امیرفیض-حقوقدان

تشبیه نا سالم

کم موردی نیست که در ادبیات سیاسی، در مورد دخالت آمریکا و پیامد های آن در ایران به مقام تشبیه متوسل شده ایم و گفته ایم که ایران، عراق و سوریه نیست، بر همین منوال در بیانات اعلیحضرت هم در رابطه با کنگره آمریکا عبارت مزبور متوهم ذهن شنوندگان شده است.

بیان اعلیحضرت به اینکه ایران دارای اقوام تاریخی و تاریخی کهن و ادبیات و فرهنگ غنی و امثال آنهاست و احتمال دخالت خارجیان نباید جای مقایسه و تشبیه را با سوریه و عراق ایجاد کند، بنا شده از معیارهای احساساتی است و همان است که در ضرب المثل ها گفته میشود: >هیچ بقالی نمیگوید ماست من ترش است< و نمیتواند عوامل موثری در جلوگیری از صدمات و خسارات وارده به کشور و حتی به ملت ها از باب دخالت بیگانه و احتمالاً اقدامات نظامی گردد.

فرهنگ و عادات و اقتدارات و باورهای مردم، محلی از مراتب تحمل رنج و سختی هاست ولی از اسباب عدم ورود ضایعات و خسارات جنگی و یا دخالت بیگانه نیست زیرا ورود خسارات از ناحیه خود ملت نیست که بتواند کنترل کند مانند حوادث طبیعی است که انسان ها با هر فرهنگی اسیر و گرفتار آن میگردند.

هم سانی در ورود خسارات

میلیاردها افراد بشر هر یک دارای طبیعت خاصی هستند که با فرد و یا افراد دیگر متفاوتند و حتی یک فرد را نمیتوان در بین میلیاردها افراد بشر یافت که دو چشم او یکسان باشد تا چه رسد همه چشمها و انسان های دیگر ولی ضربه یک میله آهنی به چشم همان میکند که آن ضربه به هر چشم دیگری وارد شود بنابر این تهاجم جنگ و اثرات ویران کننده آن، اقوام و اقلیت و اکثریت نمیشناسد، همه را بیک چشم مینگرد، و غیر این هم نمیتواند باشد. اینکه متداول است که میگویند در جنگ نان و حلوا خیر نمیکند یعنی مرگ و ویرانی و خون خیر میکنند اینکه میگویند >آتش خشک و تر رامیسوزاند< به همین معناست که جنگ اقوام تاریخی و فرهنگ و سابقه ملتها را رعایت نمیکند همه رامیسوزاند و همه کشورها را کم و بیش مانند سوریه و عراق نابود میکند.

انسان برای دفاع از آب و خاک و ناموس ملی کشورش ممکن است درحالی قرارگیرد که ناچارشود خودش و همه چیز را فدا کند ولی حق ندارد که بیگانه را به بهانه ترویج دموکراسی و آزادی به ویرانه کردن کشور و کشتار و بیخاتمان کردن ملت و یا دخالت در امور کشور دعوت کند

اطمینان اعلیحضرت

اعلیحضرت بارها درکنارتوقع از بیگانگان درکمک و حمایت از خواستهای ملت این اطمینان را ارزانی ملت فرموده اند که بهیچ جهت و علتی تفاهم با همکاری با خارجیان را به قیمت تعدی به حقوق ملت و حق حاکمیت مردم قبول نخواهند فرمود.

مبارک اعلیحضرت باشد که این، خصیصه هرایرانی اصل وطن پرست است و بیان و یا عدم بیان آن هم تاثیری در ماهیت امر ندارد ولی تحقق این هدف همواره از کنترل خارج میشود و یا با تفسیرهایی نکبت آن پرده پوشی میشود مگر فراموش شده که توافق اعلیحضرت و گنجی و تیمرمن در مورد خودمختاری کردها که با انصراف اعلیحضرت روپروشد، مانند آتش زیر خاکستر بیگانگان همچنان ماند تا بصورت ماده ۱۱ شورای تجزیه طلبان بعد از سالها ظاهر شد و آنقدر هم مورد ذوق اعلیحضرت قرار گرفته که هرکس بالای آن انتقاد و حرفی زد بی مهربی اعلیحضرت گرفتار گردید و با تفسیرهای نامانوسی شد یک راه حل نجات ایران!!

مقصود این است که گاه میشود که انسان ها علیرغم خواست خودشان به مهلکه هائی می افتند که طالب آن نبوده اند.

<درمانده کارها کند از اضطرار خویش>

بیسترسکسانی که به الکل و یا مواد مخدره درجهت خیانت به کشور کشیده میشوند واقعا قاصد آن اقدامات نبوده اند انسان ها نسبت به عوامل از هر جهت که باشد تاثیر پذیر میباشند.

در مذاکرات ژنو همین حالت تحت تاثیر بود که عراق چی اعلام کرد که بدون خواندن متن توافق ژنو آنرا امضا کرد- همین حالت تحت تاثیر بوده که اعلیحضرت موافقت شوم با خود مختاری کردها را امضا فرمودند بدون اینکه مدعی داشتن نمایندگی از حزب کردستان عراق آنرا امضا کند؛ و حضور تیمرمن آمریکائی هم ملاحظات لازم را به کنار گذاشت.

سابقه ای از فرمایشات اعلیحضرت

اطمینانی که در بیانات اعلیحضرت قائمه گردیده است (در بالا اشاره گردید) بی سابقه نیست در سال ۱۳۷۲ در مصاحبه با رادیو صدای ایران برنامه آقای میبیدی مقصود همان برنامه ای است که بیان مطلوب اعلیحضرت به عبارت <اگر دستم قطع شود از دشمنان ایران کمک و حمایت نخواهم گرفت>.

(مشروح در کیهان لندن شماره ۳۴)

اعلیحضرت در همان مصاحبه فصل مبسوطی در مورد لزوم دریافت کمک و حمایت از خارجیان مطرح میفرمایند و همانجا این تصریح را میآورند که نباید دریافت کمک ایجاد تعهدی بنماید.

بیان اعلیحضرت کاملا درست است دریافت کمک و حتی درخواست حمایت از کشورهای خارجی به هیچوجه عمل خلاف قانون و حقوق بین الملل نیست و لاجرم نمیتوان منعی برای آن قائل شد ولی این حق متوجه افراد کشور نیست مخصوص دولتهاست و درکلامی ساده ما ایرانیان از صغیر و کبیر از بنده ناچیز تا اعلیحضرت حق نداریم که با خارجیان معامله سیاسی کنیم حمایت و یاکمک سیاسی دریافت کنیم قول انجام عمل را بدهیم این حق دولت منتخب شاه است که با رعایت اصولی وارد این مذاکرات و یا حمایتها شود.

رضایت اعلیحضرت

معامله و گفتگوی با خارجیان نمیتواند با رضایت اعلیحضرت همراه باشد زیرا اولاً دخالت خارجیان در امر مبارزه امری خلاف قانون و سنت و منش و حقوق بین الملل است و اعلیحضرت مقامی نیست که بران منع، اجازه ارتکاب صادرکنند.

دوم اگر این حق معامله و گفتگوی با خارجیان را اعلیحضرت که خود رایک شهروند عادی میدانند واجد مشروعیت و حقانیت بدانند، لاقلاً میلیونها ایرانی صاحب صلاحیت برای معامله با خارجیان به بهانه آزادی و دموکراسی برای ایران میشوند، <تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل>. (هرج مرج)

قانون اساسی و سنت سلطنت به تدبیر خاصی اجازه مذاکره و حتی معامله هم با خارجیان را به اعلیحضرت داده است، در آن موقعیت اعلیحضرت نماد قانونی یک ملت تاریخی و با فرهنگی غنی و پایگاهی استوار در گردونه صلح جهانی هستند و به اعتبار ماهیت این قدرت عظیم معنوی میتوانند در مقابل یک کشور خارجی در موقعیت نزدیک به ظرفیت متقابل قرار گیرند و مذاکره و احتمالاً توافقی هم بفرمایند آنهم نه مستقیماً خودشان بلکه به نحوی که سنت مشروطیت مقرر کرده است.

دست بالا در مذاکرات

در هر معامله و یا مذاکره یک توازن نسبی لازم است؛ نمیشود یکطرف آمریکا باشد و طرف دیگر رضایپهلوی که خودایشان هم نمیدانند کجا قرارداد و خودایشان میفرمایند <ما باید برای آینده برنامه داشته باشیم> یعنی تاکنون که ۴۰ سال میگذرد هیچ برنامه ای نداشته ایم. نه یکطرف که آمریکاست و طرف دیگر مظلومی که ۴۰ سال است گروگان گرفته شده همان آمریکا و محروم از فعالیت های سیاسی اعتقادی است. اساساً معقول و قابل قبول نیست که گروگان گرفته شده در مقامی شناخته شود که بتواند بنفع منافع ملی کشور خود توافقی با گروگان گیر بنماید.

شنیده ایم که در مذاکرات سیاسی و حتی بازرگانی اصطلاحی بکار میرود که میگویند: <طرف با دست پر آمده است> و یا <دست بالا را دارد> اعلیحضرت در مذاکره استمداد از خارجیان که دستی از التماس و تضرع نشان میدهند دستشان تهی است و در کمال تاسف هم ۴۰ سال است در انتظار پاسخ به آن تضرع نشسته اند کجای این موقعیت اجازه میدهد که اعلیحضرت در مقابل دریافت کمک - منویات میهن پرستانه خودشان را حفظ کنند مضطر که دین و ایمان ندارد.

دست‌آورد

تصوربراین است و شاید هم حکم تاریخ و هویت ملی ما ایرانیان چنین باشد که اعلیحضرت در مقام نماد ملت و رهبر معنوی مبارزه ایرانیان نمیتوانند چنین نسخه ای را تجویز بفرمایند که دخالت احتمالی بیگانه بعلت داشتن اقوام تاریخی کشور ما را دچار سرنوشت سوریه و عراق نمیکند.

اگر فرض بر آن گرفته شود که حتی یک در هزارم ممکن است نسخه اعلیحضرت خطاب باشد نسخه ای که حتی بایک در هزار سبب مرگ بیماری میشود خطاست اگر از غیر مسئولی صادر شود.

مشکل نجات ایران عدم حمایت بیگانگان نیست، مشکل نبود مبارزه است، مشکل نبود مبارزه، نبود رهبری قانونی و سنتی در جایگاه رهبری معنوی است، مشکل نبود کادر اداری اجرای منویات رهبر معنوی در چارچوب قانون اساسی است و مانع رفع همه آن مشکلات، گروگان بودن سلطنت و تحریم سیاسی اعلیحضرت است **حال اعلیحضرت نمیخواهند یا ور حقیقت باشند، کتمان حقیقت نفی حقیقت نمیکند.**

حمایت از مردم

اظهار نظر فرموده اند که <حمایت (خارجیان) از مردم میتواند صفحه ترازو را بسود منافع ملی ایران و کشورهای خارجی سوق دهد>.

ظاهریان <ظواهرش آراسته برگل باطنش خارمغیلان> است، همانطور که نمیشود به ملت گفت مردم برای نجات خودتان به خارجیان پناه ببرید و تامین منافع کشورهای خارجی منافع ملی شماست، همانطور هم نمیتوان گفت که حمایت خارجیان از مردم میتواند تامین کننده منافع ملی و کشورهای خارجی باشد و این، اصول مقدسی است که مبنای انسانیت و تعیین کننده محدوده زندگی سیاسی انسانهاست.

تالی فاسد این توصیه، هرج و مرج و سوء استفاده خارجیان از افراد مستعد خیانت به کشور و نوکری بیگانه است، این ممکن است فزونیترین توصیه ای شناخته شود که حمایت خارجیان از مردم بصورت یک قاعده ملی و مورد تائید رهبر معنوی ملتی قرار گیرد ۸۰ میلیون ایرانی را چگونه میتوان زیردندان های ورزیده سیاسی کشورهای خارجی قرارداد به این توهم که نتیجه آن بسود منافع ملی و کشورهای خارجی است؟

سیستم های حکومتی معمول در جهان برای همین است که مردم در مسیر خواست کشورهای بیگانه و برعکس قرار نگیرند و ده ها جور فیلترین مردم و مقامات سیاسی خارجی وجود داشته باشد.

برای جلوگیری از این فاجعه ای که دنیا وحشت دارد از تحقق آن از مردم کشورها حق رجوع به خارجیان و برعکس از دولت ها حق رجوع به ملتهای کشورهای دیگر سلب شده است و دولتها بنمایندگی مردم وارد این معرکه میشوند (مقصود حقوق ناشیه از حق حاکمیت سیاسی است).

اگر اعلیحضرت معتقد به حقانیت و مشروعیت جمهوری اسلامی هستند که آن دولت فرقه تبهکاران است که باید با آمریکا و کشورهای جهان وارد مذاکره و معامله بشود و اگر قائل به مشروعیت آن فرقه بعنوان یک دولت نیستند لامحاله به اعتبارات مراتب حقوقی مفصلی که بیان شده و در صدر همه آنها سوگند

اعلیحضرت از قرائن صارفه است دولت قانونی و مشروع از نظر حقوق مردم ما دولتی است که شخص اعلیحضرت مصدر وجودی آن گردند؛ و این دولت است که میتواند منویات اعلیحضرت را در حمایت جامعه جهانی از مردم و هماهنگی تامین منافع ملی با منافع کشورهای را تامین کند در یک کلام **اعلیحضرت نمیتواند بدون طی مراتبی که قانون اساسی مشخص کرده یکباره بعنوان یک فرد ایرانی از خارجیان برای معامله دعوت بفرماید.**

اگر همه ایرانیان این حق!! را برای خود قائل باشند که بعلت هرج و مرج و نبود رهبری میتوانند با خارجیان مذاکره و حتی معامله کنند **شخص اعلیحضرت از این حق محروم و ممنوع خواهند بود زیرا با سوگند سلطنت، حقوق ایشان احصاء شده در قانون اساسی مشروطیت و سوگند نهم آنان است و نمیتوانند دلبخواهی عمل بفرمایند.**

صدای مردم

شاخص ترین تکلیفی که اعلیحضرت خود را مقید به آن دانسته اند و این قید لا اقل ۳۰ سال است که دوام دارد «رساندن صدای مردم به جهانیان است».

مبنای این تکلیف که اعلیحضرت انحصاراً بدان متوسل اند چیست؟ فرهنگ ایرانی اینجوری است که صدای مظلومان به رصدخانه شاه میرسد نه شاه صدای مظلومان را به جهانیان برساند. تکلیف برای مردم و در صدر همه برای شخص اعلیحضرت قانون اساسی تعیین کرده است در کجای قانون اساسی نقش پادشاه کشور در حد یک اطلاع رسان مقید شده است؟

قدری تامل منصفانه داشته باشیم آیا تصور میکنیم خارجیان با آن ریخت و پاشهای مالی که برای کسب اطلاعات به ایرانیان میکنند (اعتراف خود آمریکانیها) با داشتن آنهم وسائل کسب خبرهای فنی و علمی و با داشتن آنهمه ایرانی تبعه آمریکا در دولت و مقامات مسنول و مجلس اسلامی و غیره هنوز به صدای مردم ایران نرسیده اند که اعلیحضرت سی سال است به اشتغال این کار که میتواند با تفسیرهای سوئی همراه شود مباحثات میفرمایند؟ این چه صدائی است که با همه فریادهای ملت و شوراهای حقوق بشرو نظارت آنها صدایشان به گوش جهانیان نمیرسد و تنها صدای اعلیحضرت است که میتواند آنرا بازتاب بدهد؟

آیا واقعا روابط معنوی ملت و شاه در این حد است که شاه صدای مردم گرفتارش را به اطلاع خارجیان برساند و نقش یک بلند گورا عهده دارشود؟ آیا فرهنگ و سنت ایرانی این چنین میگوید یا میگوید

چو فرمان یزدان چه فرمان شاه؟

اسب بی راکب نگردد راهوار	جامعه بی رهبری گردد ستمکار
اصل لشکر، بیگمان سرور بود	قوم بی سرور تن بی جان بود

(حکیم مولوی)

در چند سال قبل وزیر اطلاعات فرقه تبه‌کارگفت که حدود ۳۰۰ فرستنده در خارج از کشور علیه جمهوری اسلامی فعال است > بهر حال بطور رسمی چند فرستنده با بودجه آمریکا از قبیل صدای آمریکا و رادیو فردا و اندیشه وافق ایران (با بودجه فرانسویان) علیه جمهوری اسلامی فعال است آیا تصور میکنید که هنوز به اطلاع رسانی اعلیحضرت نیاز است؟ و آیا میتوان باور کرد که آمریکا از آنچه در ایران میگذرد بی اطلاع است و فقط از مسیر اعلیحضرت است که کسب اطلاع میکند؟

اعلیحضرت در همین بیانات میفرمایند >علائم آن است که خارجیان مسائل را بدقت تعقیب میکنند.<

این بیان و درک درست اعلیحضرت دیگر توجیهی بوجود نمیآورد که اعلیحضرت به همه تکالیف قانونی و مورد انتظار ملت پشت کرده و فقط نقش رساندن صدای مردم را در تکلیف خود بدانند آنهم در حالیکه ایرانیان خارج از کشور هیچ نقشی جز پروبال دادن به صدای ناراحتی و عذاب مردم ندارند.

آیا با دامنه وسیع ارتباطات میتوان ماموریت خود خوانده اعلیحضرت را ماموریت قانع کننده ای خواند؟

فقدان رعایت حقیقت

ایکاش در این ماموریت هم تشخیص حقیقت منظور میگردید، آیا خواست و صدای مردم بازگشت به روزگاری است که داشتند است و یا آنطور که اعلیحضرت بیان میفرمایند سکولاریسم است؟ آیا توده مردم میدانند سکولاریسم چیست؟ آیا این واژه در فرهنگ و ادبیات ایران معنای غیر از بی دینی دارد؟ و آیا تخصیص خواست مردم در بند ایران به توجه و نیت به سکولاریسم که به معنای بی دینی در باور ایرانیان است رعایت امانت و خواست و صدای حقیقی مردم است؟

طبیعت خواست و انتظار مردم در وهله نخست بازگشت به چیزی است که داشته اند ولی از دست داده اند.

چشم هر قومی بسوی مانده است کانطرف یک روز ذوقی رانده است

انسانها بطور طبیعی و حتی حیوانات بطرف و راهی کشیده میشوند که از آن متنتف شده اند نه راه نامعلومی که اساسا در تاریخ و فرهنگ ایرانی سابقه ندارد و حتی موجب وحشت مردم هم میشود (سکولاریسم).

اگر صدا و خواست مردم را اعلام میکنیم باید در آن دست کاری نکنیم و این امانت قلب و روح مردم که بازگشت به گذشته است بعیان گونیم و گرنه رعایت امانت مردم را نکرده ایم و بهتر است از این ماموریت خود خوانده هم اجتناب کنیم.

خمینی اگر گفت مردم نظام شاهنشاهی را نمیخواهند و اسلام را میخواهند معنای اسلام برای مردم روشن بود و همان نظام شاهنشاهی هم متوقع سلامت و بقای اسلام شناخته میشد آیا اکنون هم همان موقعیت برای فصل سکولاریسم وجود دارد؟ آیا بیان دو کلمه راست حسینی که مردم خواهان بازگشت به قانون اساسی و سلطنت مشروطه هستند مالیات و گرفتاری دارد که از بیان آن طفره میرویم یا تنها مانع این حقیقت گویی همان محرومیت سیاسی تحمیلی بوسیله طرح هنری پرشت است. اگرما نمیتوانیم بهر دلیلی خواست حقیقی مردم را بازتاب دهیم چرا باید بابیان مطالبی آنهم از سوی متصدی سلطنت آنها را دچار تردید کنیم.

حاصل کار

ارزیابی حاصل کاریکی ازسیره معمول برای ادامه آن کار و یا انتخاب طریقه دیگر است واقعا دست‌آورد سی سال بازخوانی ناله و گرفتاری مردم ایران چه رنجی را از مردم کسروی‌پایان داده ویا آنطور که مورد انتظار اعلیحضرت است، جامعه جهانی اقدامی برای توقف گرفتاری های مردم و سلب آزادی از آنها کرده است؟

اینجاست که میتوان این برداشت را ارانه داد که تاوقتی که ما با استفاده از مواهب معنوی و تاریخی و هویتی برهبری رهبر معنوی خود و درچارچوب قانون اساسی و سنت و فرهنگ ایرانی برای نجات کشورمان اقدام نکنیم و درموقعیت قدرت و موجودیت عینی قرارنگیریم هیچ نیروی داخلی به نجات کشوربرنخواهد خواست این فرهنگ ماست خوبست و یابد خرده شیشه دارد یا ندارد همین است که هست اکنون زمان مصرف انست نه دستکاری در آن.

کس نخارد پشت ما جز ناخن وانگشت ما

وقتی شخص اعلیحضرت که نماد هویت و استقلال و رفاه ملت و مسنول معنوی نجات کشور هستند براه قانون و سند ملی قدم نگذارند فرهنگ و عادت ایرانی اجازه حرکت هر قدر هم که ساده و بی خطر باشد را نمیدهد مطلب معروضه نقل قول استنباطی از فرمایشان اعلیحضرت است که در سال ۶۶ یعنی آن سالها که فارغ از تحریم سیاسی ناشیه از طرح هنری برشت فعالیت سیاسی داشتند چنین یاد آورما شده اند.

>اگر می بینیم که دولتهای خارجی به سراغ رژیم کنونی میروند و یا سعی میکنند که با آن ارتباط برقرارکنند به این دلیل است که تابلال یک مقاومت و یا ایوژیسیون نیرومند و متشکل درمقابل آن ندیده اند.<

(سخنرانی در جنوب فرانسه سال ۶۶)